

مقایسه‌گاه خانواده در تفکر اسلامی

متن سخنرانی آقای دکتر حسن ملکی، به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهرا - سلام‌الله علیها - مردادماه ۱۳۸۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هدف از برگزاری مراسم امروز این است که از بانوی بزرگوار جهان اسلام یادی بکنیم و از فرهنگی که اسلام و این بانوی مکرم جهان اسلام ایجاد کرده‌اند، الهام بگیریم. خانواده در تفکر اسلامی جایگاهی بسیار رفیع دارد. اگر موضوع خانواده در اسلام را با سایر اموری که مشابه این مقوله است مقایسه کنیم، برجستگی خاصی در مسئله خانواده ملاحظه می‌کنیم. بعضی امور زندگی مهم‌اند و بعضی اهم. یعنی در بین موضوعات مهم، برخی امور مهم‌ترند. اما اموری وجود دارند که واژه اهم نیز برای آن‌ها کفایت نمی‌کند و باید به دنبال واژه و ادبیات دیگری برای بیان اهمیت آن‌ها بود. از جمله این موضوعات، موضوع خانواده است.

به اعتقاد من، خانواده به چند دلیل دارای اهمیت است. یک دلیل این است که اصولاً کل وجود آدمی از درون خانواده استخراج و استنباط می‌شود و در درون آن

شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، کل وجود ما به نوعی برگرفته از خانواده و شکل گرفته در درون خانواده است. تأثیرات ژنتیکی پدر و مادر، آثار اولیه خنده‌ها و نگاه‌های مادر بر روح و روان کودک، مهارت‌های زندگی که کودک و نوجوان از پدر و مادر خود می‌آموزند، سرگذشت زندگی خودمان در خانواده و نیز تأثیری که امروز بر فرزندانمان می‌گذاریم، همه تأییدکننده این سخن است که کل وجود ما محصول خانواده است. به بیان دیگر، پیمانه وجود آدمی در خانواده شکل می‌گیرد و آدمی هر آن چه را از غیر خانواده می‌گیرد به اندازه همین پیمانه است. بدیهی است که میزان تأثیرگذاری خانواده به قابلیت‌های مستتر در آن بستگی دارد.

دلیل دوم این است که وقتی شما به منابع اعتقادی‌مان مراجعه می‌کنید و سیرت‌کونی و شریعت الهی را ملاحظه می‌کنید، می‌بینید که از همان ابتدا زندگی آدم‌ها در روی کره خاکی با دو نفر شروع شده است. آیا تا به حال فکر

کرده‌اید که سرّ این قضیه چیست؟ چرا آغاز خلقت انسان در کره زمین با خانواده شروع شد؟ یک دنیا حرف و حدیث در این نکته می‌توان یافت. آیا سرّ این قضیه این نیست که خانواده رکن عالم هستی است؟ آیا این امر بدان معنا نیست که خانواده به کلّ هستی جهت می‌دهد؟ آیا این حدیث را شنیده‌اید که رسول اکرم (ص) فرمودند وقتی طلاق شکل می‌گیرد، عرش الهی به لرزه در می‌آید؟ میان عرش الهی و فرش الهی (خانواده) چه رابطه‌ای وجود دارد؟ این موضوع نیازمند تحلیل و بررسی است.

موضوع دیگر این است که صفاتی که به‌ویژه به وسیله مادر به فرزند انتقال پیدا می‌کند، به اکتسابات بعدی آدمی در زندگی جهت می‌دهد. در این جا دیگر سخن از تربیتی که توسط معلم صورت می‌گیرد نیست، بلکه بحث بر سر ذات و تکوین و نوع رحمی است که کودک در آن شکل پیدا می‌کند. همان‌گونه که در سخنرانی‌های قبلی بدان اشاره کردم، در زیارت وارث فرازی وجود دارد که به انجمن اولیا و مربیان و خانواده مربوط است. شما خطاب به امام حسین - علیه السلام - عرض می‌کنید: **اشهد أنّک كنت نوراً فی الاصلاح الشامخة والارحام المطهرة**. حال بین این عبارت و رسالت ما در انجمن چه رابطه‌ای می‌توان برقرار کرد؟ به امام حسین (ع) می‌گوییم: سلام بر تو، شهادت و گواهی می‌دهیم که تو در رحم‌های پاک پرورش پیدا کردی و از اصلاص شامخه نشأت گرفتی. معنای این سخن این است که اگر صلب علی نبود، حسین نبود و اگر رحم پاک زهرای اطهر نبود، امام حسین، ام‌کلثوم و حضرت زینب به وجود نمی‌آمدند. در این جا بحث از مکتب و کلاس و این حرف‌ها نیست، بلکه بحث درباره قبل از تولد

است. یعنی خانواده‌ها و پدران و مادران باید آگاه باشند که تربیت فرزند آن‌ها نه از لحظه تولد، بلکه پیش از تولد آغاز می‌شود. در واقع کودک قبل از آن که به مکتب تشریح بیاید، دست او در دست معلمی قرار داده می‌شود، دست او در دست خدا قرار می‌گیرد و این آثار و نتایج سیر تکوینی رشد انسان قبل از تولد است.

حال اگر این مطالب را در کنار هم قرار دهیم، بی‌تردید به این نتیجه می‌رسیم که در طول زندگی انسان، هیچ یک از نهادها، سازمان‌ها و عواملی که برآدمی اثر می‌گذارند نمی‌تواند با خانواده و اثرگذاری آن بر انسان برابری کند. تعبیرات گوناگونی نیز در نظام اعتقادی ما وجود دارد که نشان می‌دهند مطلبی که عرض کردم تا چه اندازه مستند و مستدل

است. به عنوان مثال در یک جا آمده است که **نساء کم حرث لکم. زنان شما کشتزاران شمایند.** معنی این سخن این است که صفات الهی و انسانی از طریق زنان شما یعنی مادران به فرزندانتان منتقل می‌شود. در واقع بذر اولیه و مبنای آن چه شما در زندگی درو خواهید کرد، در وجود

مادر شکل می‌گیرد. بنابراین به اندازه قابلیت و شایستگی‌های مادر و پدر و یک خانواده می‌توان محصول با ارزشی از آن خانواده انتظار داشت.

خداوند متعال در سوره اسراء، آیه ۲۴، حقوق پدر و مادر را در کنار توحید و خداشناسی قرار می‌دهد. پیش از توضیح این مطلب یاد آور می‌شوم که هندسه کلمات در قرآن دارای پیام است. یعنی آمدن یک کلمه در کنار کلمه دیگر اتفاقی نیست. ادبیات قرآن و در کنار هم آمدن کلمات آن به گونه‌ای است که در



لا تعبدا الا اياه وبالوالدين احساناً. یعنی احسان به والدین در کنار سفارش به توحید قرار گرفته است: جز خدا را نپرستید و به والدین خود احسان کنید.

روح و روان فرد و در زندگی انسان اثرگذار است. لذا در آیه‌ای ملاحظه می‌کنید که: لا تعبدوا الا آیه و بالوالدین احساناً. یعنی احسان به والدین در کنار سفارش به توحید قرار گرفته است: جز خدا را نپرستید و به والدین خود احسان کنید. حال از این آیه چه استنباطی می‌توان داشت؟ شاید بتوان گفت که یکی از بسترهای مناسب برای عبودیت از احسان به والدین نشأت می‌گیرد، یا این که احسان به والدین پلکان عبودیت است. یعنی اگر دختری به مادر خویش احترام بگذارد، در واقع از پله‌های عرفان بالا می‌رود. هم چنین اگر نوجوانی قدر پدر را می‌داند و برای او احترام قائل است، در واقع در وادی عرفان قدم نهاده است. اگر این چنین نیست، پس چرا این دو در کنار یکدیگر آمده‌اند؟ اکنون اگر میان آن چه قرآن درباره پدر و مادر و خانواده می‌گوید و آن چه در مغرب زمین درباره خانواده مطرح است مقایسه‌ای انجام دهید، این قیاس، قیاسی مع الفارق خواهد بود. بدین ترتیب روشن می‌شود که رسالت من و شما در انجمن اولیا و مربیان تا چه اندازه جدی است. مبنای فکری مادر مورد خانواده و در زمینه تربیت، قرآن است. البته از یافته‌های غرب نیز استفاده می‌کنیم، ولی اصل خود را نباید بیازیم.

یکی از بسترهای مناسب برای عبودیت از احسان به والدین نشأت می‌گیرد، یا این که احسان به والدین پلکان عبودیت است. یعنی اگر دختری به مادر خویش احترام بگذارد، در واقع از پله‌های عرفان بالا می‌رود.

بردن آبروی مردانشان ابایی ندارند و چه بسا قرآن این مطالب را مطرح کرده است تا هشدار برای کل تاریخ باشد. ویژگی دیگر لباس این است که به ما وقار می‌بخشد. بنابراین زن و مرد نیز باید از طریق قدردانی و احترام گذاردن، به یکدیگر وقار بدهند. وقتی که زنی از مرد خود دفاع می‌کند، آن مرد با اعتماد به نفس در مجامع ظاهر می‌شود. البته عکس این مطلب نیز صادق است، یعنی چه بسیارند مردان و زنانی که اعتماد به نفس آنان در درون خانه کشته می‌شود. ویژگی سوم لباس این است که ما را از سرما، گرما و آسیب‌های گوناگون حفظ می‌کند. اعضای خانواده نیز باید این گونه باشند. یعنی مرد و زن باید مراقب عوامل تهدید کننده خانواده باشند و با آن‌ها مقابله کنند.

زمانی که رسول گرامی اسلام به پیامبری مبعوث شدند، اولین مأموریت ایشان تأدیب و انذار خانواده خودشان بود. و انذر عشیرتک الاقریبین. عبدالله بن عباس از امیرالمؤمنین - علیه السلام - نقل می‌کند که وقتی این آیه به رسول خدا نازل شد، به من فرمودند: ای علی، همانا پروردگار متعال فرمانم داده است که توحید و نبوت را به خویشاوندان و نزدیکانم ابلاغ کنم (بدین ترتیب اولین درسی که یک مؤمن به اهل خانه و بستگان خود می‌دهد باید دارای پیام توحیدی و نبوتی باشد).

سپس حضرت می‌فرماید: من بر طبق دستور پیامبر طعامی آماده کرده، فرزندان عبدالمطلب را دعوت کردم. آن گاه که میهمانان طعام خوردند و سیر شدند، پیامبر اراده سخن گفتن کرد. در این هنگام، ابولهب که در قرآن درباره او آمده است:

تبت یدی ابی لهب (بریده باد دست ابی لهب)، خطاب به حاضران گفت: ای رفیقان، چه خوب

خداوند متعال در آیه حیرت‌آور دیگری خطاب به مرد و زن می‌فرماید: هن لباسکم و انتم لباس لهن. زنان لباس مردان و مردان لباس زنان‌اند. این سخن بدان معناست که زن و مرد باید پوشاننده عیب‌های یکدیگر باشند، چرا که لباس عیوب وجود انسان را پنهان می‌کند. این در حالی است که برخی از مردان از تحقیر زنانشان لذت می‌برند و بعضی از زنان از

سحرتان کرد! یعنی آیه‌ای که مربوط به خانواده است، در نظر ابی لهب یک سحر است. با این سخن، همه حاضران پراکنده شدند و پیامبر نتوانست مقصود خود را بیان کند. بنابراین یکی از عوامل نابودکننده خانواده، "فرهنگ ابی لهب" است.

روز بعد پیامبر بار دیگر به حضرت علی فرمودند: یا علی، طعامی دیگر آماده کن تا من پیامی را که نتوانستم ابلاغ کنم، به آگاهی خویشان و نزدیکانم برسانم. علی - علیه السلام چنین کردند و آن گاه که همگان حاضر شدند، پیامبر شروع به سخن گفتن کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، به خداوند سوگند که در میان تمام عرب جوانی مثل خود را سراغ ندارم که پیام آور سعادت باشد. بدانید که خداوند عزوجل فرمانم داده است که شما را به سویش دعوت کنم. حال چه کسی از شما به من ایمان می آورد و کمکم می کند که بعد از مرگم وصی و جانشین من باشد؟ در این جاست که حضرت علی - علیه السلام - در همان دوران نوجوانی اعلام آمادگی می کند و به ندای خانوادگی و ربانی رسول گرامی اسلام پاسخ می گوید. این حکایت نشان می دهد که اولاً ما به عنوان پدر و مادر در یک خانواده اسلامی، نباید در برابر مسائل بی تفاوت باشیم. ثانیاً پیام دین و اعتقاد و فرهنگ را باید مبنا قرار دهیم و خویشان و نزدیکان خود را بسازیم. متأسفانه گاهی می گوئیم: عیسی به دین خود، موسی به دین خود، من نماز خود را می خوانم، به من چه ربطی دارد که مثلاً خاله من نماز نمی خواند یا دایی من اهل غیبت است. آیه‌ای که بیان شد و نیز آیات مشابه دیگر بیانگر آن است که ما باید در برابر مسائل تربیتی و فرهنگی اعضای خانواده خود حساس باشیم.

جناب آقای قرآنی طرحی به نام «چهره به چهره» به خدمت مقام معظم رهبری ارائه کرده‌اند. خلاصه طرح این است که در درون هر خانواده یا فامیل فردی را شناسایی کنیم و این فرد مسئولیت آموزش اعضای خانواده خود را با روش‌های مناسب بر عهده

بگیرد و بدین ترتیب حتی الامکان

فضای دینی را در درون خانواده و

فامیل خویش ایجاد کند. این فکر

بسیار خوب، چه بسا از همان

آیه "و انذر عشیرتک الاقربین"

الهام گرفته شده باشد. یعنی در درون

خانواده اسلامی باید تبشیر و انذار به

صورت توأمان وجود داشته باشد.

در سوره عنکبوت نیز آمده است: و

وصینا الانسان بالوالدیه حسناً. ما به انسان

سفارش کرده‌ایم که در حق پدر و مادر خود

نیکی کند. این سفارش کننده خداست. فرهنگ

اعتقادی ما سفارش می کند که در برابر پدر و

مادر خود خاضع باشیم. رسول خدا در حدیثی

می فرماید: رضایت من، به رضایت پدر است و

بهشت زیر پای مادران است. معنای این سخن

این است که اگر در خانواده‌ای حق پدر ضایع

نشود، رضای الهی محقق می گردد و اگر به مادر

احترام گذاشته شود، بهشت خریداری می گردد.

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان

لهم الجنة. خدا مشتری است. شاید یکی از

مصادیق مشتری بودن خدا همین باشد. خداوند

مشتری احسان شما نسبت به پدر و مادر است،

تا از این طریق به جنت پروردگارتان نزدیک

بشوید. پیامبر در جای دیگری می فرماید:

جبرئیل آن قدر در مورد زنان و همسران

سفارش کرد که پنداشتم طلاق در هیچ مورد

سزاوار نیست.

اولاً ما به عنوان پدر

و مادر در یک خانواده اسلامی،

نباید در برابر مسائل بی تفاوت

باشیم. ثانیاً پیام دین و اعتقاد و فرهنگ

را باید مبنا قرار دهیم و خویشان

و نزدیکان خود را بسازیم.

ویژگی‌ها و نکاتی که درباره زن و مادر بدان‌ها اشاره شد، به‌طور کامل در وجود فاطمه زهرا - سلام الله علیها - جمع بوده است. به بیان دیگر، مصداق بارز تمام سجایای اخلاقی و صفات الهی یک زن مؤمنه، خردمند و حکیم، حضرت فاطمه زهرا (س) است. به تعبیر دقیق‌تر باید گفت که همه ارزش‌ها در خانواده علی و فاطمه نهفته بوده است. امام راحل (ره) فرمودند: در خانه گلی علی (ع) و فاطمه (س) انسان‌های بزرگی مانند امام حسن (ع) و

امام حسین (ع) تربیت شدند. آرزوی من این است که ان شاء الله انجمن اولیا و مربیان کتابی تحت عنوان "الگوی خانواده اسلامی" آماده کند که مصداق این الگو، خانواده علی بن ابی طالب باشد. من فکر می‌کنم

که اگر عمر ما بگذرد و این مأموریت را انجام ندهیم، به مسئولیت خود عمل نکرده‌ایم. خوشبختانه افراد کارشناس معتبری در حال ملحق شدن به ما هستند و من امیدوارم که این افراد بتوانند در این زمینه‌ها ما را یاری کنند.

خانواده کوچک علی (ع) و فاطمه (س) چند اثر ذاتی و ماندگار در تاریخ به جای گذاشته‌اند. این خانواده کوچک که الگوی خانواده اسلامی است، محل اتصال آسمان به زمین است. احساس من این است که اگر این خانواده وجود نداشت، ارتباط بین ملک و ملکوت که به وسیله انسان‌های اسوه باید عینیت پیدا کند، برقرار نمی‌شد. از طریق تولیدات این خانواده است که ارتباط میان ملک و ملکوت برقرار می‌شود. چرا که ما معتقدیم

امام، ولایت تکوینی بر قلب‌ها دارد. یعنی به وسیله امام قلب مؤمنین اداره می‌شود. در واقع ما به وسیله انبیاء و ائمه اطهار - علیهم السلام - تربیت تکوینی می‌شویم و این کار از طریق خانواده علی و فاطمه صورت می‌گیرد. این خانواده منبع تحولات عظیم تاریخی و اجتماعی است. پدر و مادری به نام علی و فاطمه، زنی به وجود می‌آورند به نام زینب که کار او در تاریخ ماندگار شده است. حضرت زینب با بیان این جمله که: ما رأیت الا

جمیلاً، یک توده‌نی سیاسی به عبیدالله بن زیاد زد. هم چنین زمانی که دست مبارک خود را به زیر جنازه پاره پاره امام حسین (ع) گذاشت، عرض کرد: ربنا تقبل منا هذا القلیل. خدایا این قربانی کم را از ما بپذیر.

این سخنان ماندگار در تاریخ، نشان دهنده آن است که این زن تربیت شده خانواده علی و فاطمه است. پس بنا نیست که در زندگی انسان معجزه‌ای رخ بدهد الا با مشیت الهی. در عالم، هر کسی قابلیت و برنامه داشته باشد برنده است. برنامه الهی نیز روشن است. بدین ترتیب اگر بنا باشد برای پیکره نظام اسلامی یک قلب تپنده در نظر بگیریم، خانه گلی علی و فاطمه و فرزندان آن‌ها این قلب تپنده است.

در میان علمای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی این بحث مطرح است که آیا فرد اصالت دارد یا جامعه. در امور معمولی زندگی بعضی‌ها طرفدار اصالت فردند و برخی منادیان اصالت جامعه. برای مثال، سوسیالیست‌ها منادی اصالت جامعه‌اند و لیبرالیست‌ها طرفدار

خانواده کوچک علی (ع) و فاطمه (س) چند اثر ذاتی و ماندگار در تاریخ به جای گذاشته‌اند.
این خانواده کوچک که الگوی خانواده اسلامی است، محل اتصال آسمان به زمین است.

اصالت فرد. در این میان، در اسلام و تفکر دینی فرد و جامعه نسبتی پیدا می‌کنند که از طریق آن فرد اوج می‌گیرد. دین اسلام می‌گوید اگر فرد جدا از جامعه باشد، اوج نمی‌گیرد و اگر در جامعه هضم شود، باز هم رشد نمی‌کند. به عبارت دیگر، اگر فردی را از جامعه جدا کنید و او را تحت تعلیم قوی‌ترین معلم قرآن و معارف قرار دهید، این فرد رشد نخواهد کرد، چرا که بناست آدمی در جمع اعتلای معنوی پیدا کند. یا برعکس، اگر انسانی در درون جامعه قرار گیرد ولی اراده فردی او جهت نیابد، باز هم کمال پیدا نمی‌کند. از این رو نه فرد اصالت دارد و نه جامعه، بلکه فرد مرتبط با جامعه کمال‌گرا اصالت دارد، فردی که در جامعه هست ولی در آن هضم نمی‌شود. در خانواده‌ای که اسلام مطرح می‌کند، اراده فردی با نقش جامعه (مصدق آن خانواده است) پیوند می‌خورد. یعنی در اسلام، از یک طرف خانواده (جمع) مقدس است (در قانون اساسی ما نیز این نکته تصریح شده است)، و از طرف دیگر، در داخل جمع برای آدم‌ها رسالت فردی معین شده است (وظایف مادر، پدر و فرزندان).

در این جاست که باید بگوییم گاهی یک زن به کمال و رشدی دست می‌یابد که فراتر از جنسیت است. برای مثال، اگر گفته شود که فاطمه زهرا (س) الگوی زنان است، این یک ظلم در حق حضرت زهراست. بلکه باید گفت که حضرت زهرا - سلام الله علیها - الگوی انسان است، چرا که به دلیل کمال، بالاتر از جنسیت حرکت می‌کند و این خاصیت تربیت است. هر مقدار که انسان تربیت بشود، از جنسیت خود فراتر می‌رود. بر این مبنا، علی - علیه السلام - نیز تنها الگوی مردان نیست، بلکه الگوی انسان‌هاست.

بنابراین، بر خلاف آموزه‌های غلط جاهلیت عرب و نیز جاهلیت قرون و اعصار نزدیک به ما، راه کمال برای زنان بسته نیست و تأمل در وجود حضرت زهرا (س) این امر را کاملاً آشکار می‌سازد.

سؤالی که همراه با اندوه باید مطرح کرد این است که چرا عالم بشری انسان کاملی مانند علی (ع) را

تنها گذاشته است و نیز چه رازی وجود دارد که فاطمه زهرا (س) با همه بزرگواری و با همه صفات الهی که داراست، در جامعه جهانی و حتی در جامعه اسلامی هم مظلوم واقع شده است؟ به نظر بنده علت عمده این امر آن است که اصولاً تربیت دینی رنگ باخته است. نقش فاطمه زهرا (س) زمانی به عنوان یک الگو برجسته می‌شود که بستر فکری آن فراهم باشد. اما متأسفانه آن قدر که به تربیت علمی، کلاس زبان و کامپیوتر و غیره توجه می‌کنیم، به تربیت دینی عنایت نداریم. از این رو در انجمن اولیا و مربیان نیز باید برای تقویت تربیت دینی برنامه‌ای داشته باشیم. البته ما نمی‌توانیم معجزه بکنیم، اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

آری، اگر تربیت دینی صورت بگیرد،

فاطمه (س) اسوه خواهد بود.

ان شاء الله

اسم گفته شود که فاطمه زهرا (س)

الگوی زنان است. این یک ظلم

در حق حضرت زهراست. بلکه باید گفت

که حضرت زهرا - سلام الله علیها -

الگوی انسان است.